

دسته‌بندی علوم قرآنی از نگاه اصطلاح‌شناخت*

محمدهادی یعقوب‌نژاد^۱

چکیده:

دسته‌بندی ساختاری دانش‌ها بر اصطلاحات علوم و درک متناسب از آنها استوار است. این مقاله در صدد است از منظر اصطلاح‌شناخت که در نظام‌سازی علوم نقش کلیدی دارد، به دغدغه دسته‌بندی در علوم قرآنی پاسخ دهد. واکاوی بحث چند کانون محوری دارد. اول: اهمیت اصطلاح‌شناخت در تاریخ علم، دوم: پیشینه اصطلاح‌شناسی در علوم قرآنی، سوم: گستره علوم قرآنی و ضرورت دسته‌بندی آن در فرم اصطلاح‌شناسی، و چهارم (نتیجه بحث): بازشناخت دسته‌بندی ساختاری در علوم قرآنی.

کلیدواژه‌ها:

علوم قرآنی / ساختار علوم قرآنی / اصطلاح‌شناسی / دسته‌بندی علوم

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۳.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.48940.1742

مقدمه (مسأله پژوهش)

دسته‌بندی علوم همواره دغدغه اندیشمندان بوده و به لحاظ گرایش، دیدگاه و سلیقه، دسته‌بندی‌های گوناگونی داشته‌اند.^۱ پرسش اساسی آن است که با توجه به تنوع مباحث علوم قرآنی، کدام روش می‌تواند برای ایجاد مبنای صحیح به دسته‌بندی این مسائل گسترده و ساختار موضوعی آن کمک نماید؟ این نوشتار مبنای صحیح را ترسیم ساختار این دانش در فرم اصطلاح‌شناسی دانسته و آن را در چند محور بررسی نموده است.

محور اول: اهمیت شناخت اصطلاحات در تاریخ علم

فکر و اندیشه همزاد انسان است و خداوند او را موجودی اندیشه‌ورز آفریده است؛ ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص/۲۹). ابزار اصلی اندیشیدن و استدلال او، مفاهیم و معقولات‌اند، ولی انتقال اندیشه‌ها، همواره به وسیله اصطلاحات صورت گرفته است. بنابراین اصطلاحات در ایجاد ارتباطات انسانی، ارائه اندیشه‌ها و انتقال مفاهیم نقش اساسی دارند. در علم اصطلاح‌شناسی،^۲ اصطلاحات وسیله ارتباط تخصصی بین علماست؛ همان گونه که در علم زبان‌شناسی، زبان وسیله ارتباط عام بین انسان‌هاست. معانی به‌وسیله مفاهیم صورت‌بندی شده و از طریق واژه‌ها یا اصطلاحات به دیگران منتقل می‌شوند. اصطلاحات علمی، واحد تشکیل‌دهنده علم و در واقع، نمایش‌دهنده اطلاعات دانش و بازتابی از گستره مفاهیم علوم‌اند (حری، واژه اصطلاح‌شناسی). اصطلاحات در علوم همان نقشی را دارند که عنصر زبان در محاوره عام بر عهده دارد. نقش اصلی هر دو، روان‌سازی ارتباطات انسانی است؛ اعم از ارتباط تخصصی بین علما و یا ارتباط محاوره‌ای بین انسان‌ها.

دسته‌بندی در علوم ممکن نیست، مگر از راه شناخت اصطلاحات آن. بنابراین سنگ بنای دسته‌بندی‌ها در علوم از جمله علوم قرآنی، اصطلاحات است که با عنوان‌های مدخل، کلیدواژه و مانند آن نام دارند. هرگاه اندیشمندانی بر پایه این اصطلاحات طبق اصولی از قبل طراحی شده، روابط نظام‌مند درون علم را کشف و ارائه کنند، در انعکاس مفاهیم علمی دانش مورد نظر و دسته‌بندی آن مؤثر خواهد



بود.^۳ در تاریخ تحول دانش‌ها در حوزه اصطلاح‌شناسی، اصطلاح‌نامه^۴ در سازماندهی اطلاعات و دسته‌بندی درون علمی، رتبه بالایی در میان آثار مرجع را داراست (آوستین، ۱۲؛ یعقوب‌نژاد، نقش اصطلاح‌نامه در توانمندسازی فقه، ۹).

منابع مرجع در اصطلاح‌شناسی و تفاوت ساختاری میان آنها

در پیشینه مرجع‌شناسی (رک: مرادی، ۱۶)، منابعی در حوزه اصطلاح‌شناخت مطرح است که در عرف عام محققان درک درستی از مفهوم آنها وجود ندارد، تا آنجا که آنها را به‌جای هم به‌کار می‌برند؛ مانند قاموس، معجم، دیکشنری، واژه‌نامه، لغت‌نامه و فرهنگ لغت که مفهوم واحدی دارند، و گاه این عناوین را با دانش‌نامه، دائرةالمعارف، اصطلاح‌نامه، معجم المصطلحات، فرهنگ‌نامه و اصطلاحات علوم هم‌معنا دانسته و برای نام کتاب‌هایی برگزیده‌اند. شاید بتوان عنوان‌های دسته دوم را کم‌وبیش نزدیک به هم و یا هم‌معنا دانست، ولی میان این دسته و دسته اول، تفاوت‌هایی است که نباید نام هر کدام به‌جای دیگری انتخاب شود (یعقوب‌نژاد، نخستین فرهنگ‌نامه جامع‌نگر در اصول فقه، ۸۰).^۵

در فارسی معاصر سه عنوان «فرهنگ‌نامه»، «دانش‌نامه» و «دائرةالمعارف» گاه به‌جای هم به‌کار رفته است که البته با فرهنگ لغت (فرهنگ) تفاوت روشنی دارند؛ زیرا فرهنگ لغت منبعی است که درباره کلمات و لغات زبان محاوره‌ای عام و یا رشته‌ای خاص تدوین می‌شود و به‌جز اطلاعات معنایی واژگان، مواردی مانند املا، هجامندی، تلفظ، ریشه‌شناسی، اشتقاق، کاربرد مترادف‌ها، دستور زبانی و گاه تصاویری را که دال بر واژه باشد، ارائه می‌کند (همو، نقش اصطلاح‌نامه در توانمندسازی فقه، ۱۱)، در حالی که دائرةالمعارف یا فرهنگ‌نامه، اطلاعات گزیده و آگاهی‌های دقیق و روزآمد در همه رشته‌های معارف بشری یا رشته‌ای خاص است. همان گونه که اصطلاح‌نامه^۶ اسم مرکب فارسی، به‌معنای کتابی است که در آن مجموعه اصطلاحات علمی در دانشی خاص شناسایی شده و روابط معنایی اصطلاحات (مترادف، سلسله مراتبی و وابستگی) که به ترتیب خاصی نظام یافته‌اند، ارائه می‌شود. توضیح واژگان (آن گونه که در لغت‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها می‌آید) در اصطلاح‌نامه ارائه نمی‌شود و از این جهت نظم خاصی دارد.^۷

در واقع گستره اطلاعات موجود در فرهنگ‌ها (لغت‌نامه‌ها) درباره واژه‌های زبانی است، اما گستره فرهنگ‌نامه‌ها، دائرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌ها، درباره زمینه‌های دانش بشری است، همان‌گونه که اصطلاح‌نامه‌ها درباره نظام معنایی حاکم بر حوزه‌های دانشی و معرفتی است و منبعی مؤثر برای سازماندهی و مدیریت دانش‌ها شناخته می‌شود.

محور دوم: پیشینه اصطلاح‌شناسی در علوم قرآنی

قرآن، واقعیت مرکزی برای مسلمانان است. علوم قرآنی یا بخش‌هایی از معارف بشری که رابطه مستقیم با قرآن دارد، به لحاظ ورود به ساحت این کتاب آسمانی، بر علوم دیگر مقدم شده و جزء نخستین علوم است که مسلمانان به آن اهتمام ورزیدند. زرقانی می‌گوید: «این علوم از اول در اسلام بوده است» (زرقانی، ۳۵/۱). با گسترش اسلام و پیدایش بحث‌های کلامی و تفسیری، رویکرد توجه به فهم قرآن و الفاظ آن و فنون بلاغی و لفظی، اهمیت خاصی یافت. در واقع سخنان پیامبر از آغاز در اصل تأویل و تفسیر و تبیین قرآن و علم آن بوده است که در قرون بعدی، دانشمندان مسلمان با توجه به همان سخنان، علوم اسلامی را استخراج نموده و گسترش دادند.^۱ پیشینه و گستره طولانی علوم قرآنی در اسلام از آنجاست که بدون ظهور قرآن، علوم اسلامی به‌گونه‌ای که آنها را می‌شناسیم (علمی که بعدها به غرب آورده شدند)، پدیدار نمی‌شد و واژه‌هایی مانند «جبر»، «الگوریتم» و بسیاری از واژه‌های عربی‌الاصول در زبان انگلیسی موجود نبود. حتی جامع‌های قدیس توماس، لاقلاً در شکل فعلی آنها وجود نمی‌داشت، زیرا این جامع‌ها حاوی اندیشه‌های بسیاری است که از منابع اسلامی گرفته شده‌اند (نصر، مقدمه).

بی‌تردید هیچ کتابی در طول تاریخ اسلام به اندازه قرآن مورد توجه نبوده است. هیچ اثری در عالم اسلام نوشته نشده، جز آنکه نگاهی به قرآن داشته است. از این رو پیشینه معارف و مصطلحاتی که رابطه مستقیم با قرآن دارد، طولانی است. برای درک درست از پیشینه اصطلاح‌شناسی در علوم قرآنی، بررسی اجمالی از سیر زمانی آن علوم راه‌گشاست. برخی صاحب‌نظران معتقدند علوم قرآنی سه دوره زمانی دارد. نخست دوره نقل و بیان شفاهی (قرن اول)، دوم دوره تدوین بدون نام



علوم قرآنی (قرن دوم تا پنجم)، سوم دوره تدوین علوم قرآنی (قرن سوم به بعد) (صالحی کرمانی، ۶۸).

دوره نخست: دوره شفاهی (دوره نانوخته)

قرآن، وحی شفاهی به زبان عربی است که رسول خدا شنید و سپس با الفبای عربی در کتابی مشتمل بر ۱۱۴ سوره و بیش از ۶۲۰۰ آیه، به ترتیبی که خود آن ترتیب نیز وحیانی بود، تدوین شد (نصر، مقدمه). در این دوره، اطلاعات مربوط به وحی و قرآن به‌طور طبیعی (از طریق سینه به سینه) منتقل و بعدها نوشته شده است. این دوره را اصطلاحاً دوره علوم غیرمدون و دوره شفاهی علوم قرآنی می‌نامند که با نزول قرآن بر پیامبر و تلاوت بر مردم آغاز می‌شود. مردم نیز کیفیت قرائت و تجوید را به‌طور شفاهی از پیامبر فرا می‌گرفتند. بنابراین از نظر تاریخی، اولین علم شفاهی از علوم قرآن، علم قرائت و سپس علم تجوید است؛

«قاریان دیرزمانی این قرائت‌ها و روایت آنها را سینه به سینه نقل می‌کردند تا هنگامی که علوم نوشته شد، آن وقت این قسمت را هم در زمره علوم تدوین کردند و صناعت مخصوص و دانش مستقلی به‌شمار رفت.» (ابن خلدون، ۸۸۸)

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«پیغمبر ﷺ به تعلیم قرآن و بیان معانی و مقاصد آیات می‌پرداخته است.»

(طباطبایی، ۴۳)

زرقانی می‌گوید:

«پس از انقضای عهد خلافت و در زمان بنی‌امیه، همت صحابه و تابعین، به‌صورت روایت و تلقین، نه کتابت و تدوین، متوجه نشر علوم قرآن شده است.» (زرقانی، ۲۳/۱)

در این دوره، علم رسم‌النخط نیز به‌صورت غیر مدون بود، ابن خلدون می‌گوید: «آنها (باسوادان عصر پیامبر) با خطوطی ناستوار از لحاظ زیبایی و اصول خط، قرآن را نوشته‌اند و در نتیجه بسیاری از رسم الخط‌های آنان با قواعد و اصول صناعت خط مخالف است و اهل فن آنها را بر خلاف قیاس تشخیص داده‌اند.»

(ابن خلدون، ۸۳۲)

پس دوره اول، به‌خصوص در نیمه اول قرن یکم، نقل شفاهی، روش رسمی در نشر علوم قرآن بوده و اول علم قرائت و تجوید پدید آمده است و بعد تفسیر قرآن؛ چون قرائت و تجوید مربوط به لفظ، ولی تفسیر در ارتباط با معانی الفاظ است (فتح اللهی، ۱۰۶). همان‌گونه که دانش رسم‌الخط قرآن نیز در همین دوره شفاهی پدیدار شد. پس در این دوره، اصطلاحات علوم قرآنی به‌صورتی رسمی تدوین نشده و شکل نیافته بود.

دوره دوم: دوره تدوین (بدون نام علوم قرآن)

در این دوره، علمی از قرآن به‌صورتی جدا از هم و بدون اینکه با نام «علوم قرآن» باشند، تدوین شده‌اند. این دوره از قرن دوم تا اوایل قرن پنجم است (زرقانی، ۲۷/۱). برخی پایان این دوره را اواخر قرن چهارم دانسته‌اند (صالحی کرمانی، ۸۴). در این دوره بیشتر نویسندگان در علم تفسیر، کتاب نوشته‌اند (زرقانی، ۲۴؛ صبحی صالح، ۱۸۰). فراء نحوی (قرن دوم) کتابی در معانی القرآن نوشت (زرقانی، ۱۹)، همچنین در این دوره کتاب‌هایی در فضایل قرآن نیز نوشتند (صالحی کرمانی، ۸۱). فخر رازی در علم تفسیر و دلایل الاعجاز و علم القرائه بحث کرد (فخر رازی، باب ۸-۱۰)^۹. بنابراین علم تفسیر، علم معانی، دلایل اعجاز، علم القرائه و فضایل قرآن، در دوره دوم به‌صورت مکتوب گرد آمده‌اند؛ هرچند تحت عنوان «علوم قرآنی» نبوده‌اند. در این دوره، پاره‌ای از اصطلاحات علوم قرآنی به‌صورت جزئی تدوین شده‌اند.

دوره سوم: دوره تدوین (به‌عنوان علوم قرآنی)

آغاز شکل‌گیری عنوان علوم قرآنی این دوره است که از قرن سوم هجری شروع می‌شود. از این زمان، دانش‌های مربوط به قرآن با عنوان «علوم قرآنی» تدوین شده‌اند. کتاب‌هایی مانند الرغیب تألیف واقدی (م ۲۰۷ق) و الحاوی فی علوم القرآن تألیف محمدبن خلف‌بن مرزبان (م ۳۰۹ق)، از نخستین آثاری است که با نام «علوم قرآنی» نوشته شده‌اند. پس از آنها، فنون الافنان فی عیون علوم القرآن ابن جوزی (م ۵۹۷ق)، البرهان فی علوم القرآن زرکشی (م ۷۹۴ق)، الاتقان فی علوم القرآن سیوطی (م ۹۱۱ق) نگاشته شده‌اند. بعد مناهل العرفان فی علوم القرآن زرقانی



است که آن را با هدف جامع علوم قرآنی نوشته است. نیز می‌توان مباحث فی علوم القرآن صبحی صالح و التمهید استاد معرفت را نام برد (فتح‌اللهی، ۱۰۶). بنابراین از دوره سوم به بعد، اصطلاحات علوم قرآنی به صورت جدی و رسمی با عنوان «علوم قرآنی» تدوین و گسترش یافته است.

محور سوم: گستره علوم قرآنی و ضرورت دسته‌بندی آن

برخی از پیشینیان، علوم قرآنی را دانش مختص هر آیه قرآن دانسته و آن را بسیار وسیع می‌شمردند. از دانشمند مسلمان، ابوبکر محمدبن عبدالله عرب نقل است که ۷۷۴۵۰ دانش در قرآن داریم و این عدد را باید در چهار ضرب کرد تا ابعاد علوم قرآنی به دست آید؛ چون هر کلمه‌ای ظاهری دارد و باطنی، حدی و مطلعی و ... (مهدوی‌راد، سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۹۰).

طبرسی در مجمع البیان به علوم قرآنی اشاره کرده و وجوه اعجاز قرآن، اعم از فصاحت، نظم و هماهنگی درونی، اسلوب بدیع و استوار، و همچنین تاریخ قرآن، تفسیر قرآن، جغرافیای تاریخی قرآن، علم قرائت، علم لغات، علم اعراب، صرف و نحو، ناسخ و منسوخ و تأویل را جزء علوم قرآنی نامیده است. هرچند وی تعریف روشنی از علوم قرآنی نمی‌دهد، ولی از نوع تقسیمات او برمی‌آید که علوم قرآنی را شامل علوم می‌داند که فهم بهتر و کامل قرآن در درجه اول به دانستن آنها وابستگی دارد (طبرسی، ۱۵/۱).

دانشمند مصری سالم محیسن در تعریف علوم قرآنی می‌گوید:

«مباحث متعلق به قرآن، مانند کیفیت نزول، مبدأ، کیفیت و زمان و مکان آن، گردآوری قرآن، کتابت آن در عصر پیامبر ﷺ، اعجاز قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، سوگندهای قرآنی، مثلها، ترتیب و تناسب سور، ترتیل و قرائت آیات، از زمره دانش‌ها و علوم قرآنی است.» (مهدوی‌راد، سیر نگارش‌های علوم قرآنی، ۹۰)

این سخنان، نشان آن است که دایره علوم قرآنی تا چه اندازه می‌تواند گسترده باشد. از این رو دسته‌بندی آن ضروری است.

دسته‌بندی‌های علوم قرآنی در دوره تدوین (به‌عنوان علوم قرآنی)

قبل از دوره سوم، علوم قرآنی دسته‌بندی نشده است، چون این دانش هنوز شکل نیافته بود. آثاری برای دسته‌بندی علوم قرآنی ملاک‌ها و پیرو آن، دسته‌بندی‌هایی ارائه کرده‌اند که ما به اهم تقسیم‌ها و دسته‌بندی‌های این حوزه معرفتی که عموماً به دوره سوم (دوره تدوین به‌عنوان علوم قرآنی) مربوط است، به ترتیب تاریخی اشاره می‌کنیم.

۱. دسته‌بندی قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ق)

وی در کتاب «درة التاج» با تقسیم دانش دینی به اصلی و فرعی، علوم قرآنی را ذیل علوم فرعی نقلی با عنوان «علم کتاب» آورده و برای آن دوازده علم را نام می‌برد. او می‌گوید:

«دانش اصلی دین شامل توحید و نبوت و معاد است و دانش فرعی دین شامل

مباحثی است که نسبت به اصول دین در درجه بعدی اهمیت قرار دارند.»

او علم فروع را بر دو قسم می‌داند: یک علم «مقصود» و دیگری «تبع». علم مقصود بر چهار رکن استوار است. رکن اول «علم کتاب» که بر دوازده نوع است: ۱- علم قرائت، ۲- علم وقوف، ۳- علم لغات، ۴- علم اعراب، ۵- علم اسباب نزول، ۶- معرفت ناسخ و منسوخ، ۷- علم تأویل، ۸- علم قصص، ۹- علم استنباط معانی قرآن، ۱۰- علم ارشاد و نصیحت و مواعظ و امثال، ۱۱- علم معانی، ۱۲- علم بیان (شیرازی، ۸۷).

نقد: ایشان در تقسیم‌بندی خود، علم ارشاد و نصیحت و همچنین علم معانی و بیان را ذیل علوم قرآنی شمرده، در حالی که ارشاد، نصیحت و موعظه، از آموزه‌های داخل قرآن و معانی بیان هم جزء علوم ادبی است. او علوم مقدماتی و علوم فی القرآن و علوم للقرآن را «علوم قرآنی» شمرده، بدون اینکه از ملاک و قاعده مشخصی نام ببرد.



۲. تقسیم‌بندی بدرالدین زرکشی (۷۴۵-۷۹۴ ق)

صاحب کتاب «البرهان فی علوم القرآن»، آثار مربوط به علوم قرآنی پیش از خود را خلاصه و در ۴۷ باب و نوع تنظیم نموده است؛ مانند اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، انواع قرائات، رسم الخط قرآنی، اعجاز و دلایل آن (زرکشی، ۹/۱).^۱ نقد: وی در نوع چهلم (معاودة السنة للکتاب) از رابطه سنت با قرآن بحث می‌کند و در نوع چهارم و ششم (ذکر ما تیسر من اسالیب القرآن)، به اسلوب‌های بیانی قرآن می‌پردازد که نشان از نگاه گسترده او به مفهوم علوم قرآنی، اعم از آموزه‌های درون قرآنی و یا برون قرآنی است. او چهل وهفت عنوان را بدون در نظر داشتن نظامی مشخص، ردیف کرده و ملاک و قاعده را به دست نداده است.

۳. دسته‌بندی جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق)

سیوطی پس از اشاره به تقسیم زرکشی می‌گوید: «من «الاتقان» را مناسب‌تر از تقسیمات زرکشی مرتب نمودم». او هشتاد عنوان را ذکر کرده است (سیوطی، ۶). نقد: در مقدمه *الاتقان* از کتاب‌هایی نام برده که منابع او بوده‌اند. وی در هشتاد بحث علوم قرآنی، به مهم‌ترین تألیفات در آن زمینه اشاره کرده است (همان، ۱۲) و از این جهت کار جامعی است. از سوی دیگر، در عمل میان مباحث حوزه علوم قرآنی (بحث‌های پیرامونی قرآن) و مباحث تفسیری و محتوایی، مرزگذاری درستی کرده است. با این حال، در این تنظیم، اصول خاص و ملاک روشنی حاکم نیست و حدود هشتاد عنوان را بدون توجه به ارتباطات آنها و جایدهی در نظامی منطقی آورده است. مثلاً آیات نهاری و لیلی، صیفی و شتائی، فراشی و نومی، ارضی و سماوی، اول منزل و آخر منزل را می‌توانست ذیل کیفیت نزول و یا زمان و یا مکان نزول، جداسازی و دسته‌بندی کند.

۴. تقسیم‌بندی شهیدثانی (۹۱۱-۹۹۶ ق)

شیخ زین‌الدین عاملی در قرن دهم هجری در کتاب «منیة المرید فی آداب المفید والمستفید»، علوم قرآنی را بخشی از اقسام علوم شرعی دانسته است. وی دانش‌های اصلی دین را کلام، کتاب، حدیث و فقه می‌داند و «علم کتاب» همان علوم و معارف

مربوط به قرآن است که در سه فن استمرار یافته است. فن اول علم تجوید که به شناخت حروف و کلمات قرآن می‌پردازد. فن دوم قرائت که به شناخت وجوه مختلف اعراب قرآن و بنایی که قرآن بر آن نازل شده، می‌پردازد. فن سوم علم تفسیر که هدف آن، شناسایی معانی و مقاصد قرآن و استخراج احکام قرآن است. از نگاه شهید ثانی، مباحثی همچون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و امثال آن در بخش سوم (فن تفسیر) باید مورد بحث قرار گیرند (شهید ثانی، ۲۰-۳).

نقد: شهید ثانی با اینکه به‌سوی دسته‌بندی علوم دینی رفته و علوم قرآنی را به سه رده اصلی تقسیم کرده است، ولی روشن است که در صدد بیان همه مباحث علوم قرآنی نیست؛ زیرا این سه رده همه مباحث را (که مثلاً سیوطی ۸۰ عنوان آن را بیان کرده)، پوشش نمی‌دهد.

۵. تقسیم‌بندی زرقانی (۱۳۶۷ق)

زرقانی در کتاب «*مناهل العرفان فی علوم القرآن*» بسیاری از مباحث علوم قرآنی را بررسی و در هفده فصل دسته‌بندی کرده است. **نقد:** زرقانی در صدد دسته‌بندی است و کارش نسبتاً کامل‌تر و منسجم‌تر است، اما از جنبه رده‌بندی تداخل‌هایی دارد؛ مانند:

یک. بحث اول (معنای علوم قرآن) می‌تواند جزء مبادی تاریخی علوم قرآنی و در ذیل ردیف دوم (تاریخ علوم قرآن) قرار گیرد. نه جزء رده‌های اصلی آن. دو. بحث چهارم (اولین و آخرین سوره نازل شده) یا ذیل عنوان ترتیب آیات و سوره‌های قرآن (مبحث نهم) و یا ذیل مبحث هشتم، یعنی جمع و تدوین قرآن قرار می‌گیرد.

سه. ردیف شانزدهم (اسلوب و سبک قرآن) جزء علوم اعجازی قرآن (یعنی ردیف ۱۷) قرار می‌گیرد، نه جزء رده‌های اصلی.

در عناوین دیگر هم تداخل‌هایی است. بنابراین تقسیم‌بندی زرقانی نیز دقت کافی و معیار و ملاک مشخصی در رده‌بندی ندارد.



۶. دسته‌بندی علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)

ایشان علوم قرآنی را به دو دسته کلی علوم لفظی (یعنی علمی که به الفاظ قرآن تعلق دارند) و علوم معنوی (یعنی علمی که به معانی قرآن تعلق دارد) تقسیم کرده است. علمی مثل تجوید، قرائت، رسم الخط، تعداد آیات و کلمات و امثال آنها مربوط به علوم لفظی، و مباحثی همچون تفسیر، تأویل، ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و امثال آنها را می‌توان در ردیف علوم معنوی قرآن برشمرد (طباطبایی، ۱۶۴-۱۵۸).

نقد: علامه دو رده اصلی برای علوم قرآن منظور داشته و این دسته‌بندی بسیار کلی است و همه زیرمجموعه‌ها را به‌درستی پوشش نمی‌دهد و جایدهی بخش‌هایی از علوم قرآنی متعارف که در منابع معروف علوم قرآنی آمده، در این تقسیم دوگانه مشکل و در برخی موارد ناممکن است؛ مانند معنای علوم قرآن، مبادی علوم قرآن، اعجاز قرآن (اعم از اعجاز معنوی و اعجاز شکلی و ظاهری)، معرفة الحضری والسفری، النهار واللیلی، الصیفی والشتائی، الفراشی والنومی، الارضی والسماوی، اول منزل، آخر منزل، اسباب النزول، ما نزل علی لسان بعض الصحابه، ما تکرر نزوله، ما تأخر حکمه عن نزوله، ما تأخر نزوله عن حکمه، معرفة ما نزل مفرداً وما نزل جمعاً، ما نزل مشیعا، منزل مفرداً و ... که مشخصاً ذیل دو رده یادشده قرار نمی‌گیرند. از سویی تفسیر را که به شرح الفاظ و کشف معانی متن قرآن توجه دارد، داخل در علوم قرآن دانسته است و از این جهت جامع و مانع نیست.

۷. تقسیم‌بندی صبحی صالح (۱۳۴۵-۱۴۰۷ ق)

صبحی صالح^{۱۱} در کتاب «مباحث فی علوم القرآن»، بیست عنوان را بحث کرده است.

نقد: کار خوب صبحی صالح این است که برخلاف بسیاری از نویسندگان علوم قرآن، سبک کار خود و همچنین ملاک‌های تقسیم‌بندی را در مقدمه بیان کرده است. با این حال دسته‌بندی او نیز منظم نیست و در عناوین تداخل‌هایی دارد؛ مانند:

یک. در فصل دوم از بخش دوم، درباره بهسازی و زیباسازی مصاحف عثمانی بحث کرده و دوباره در فصل هفتم از بخش سوم، علم رسم‌الخط عثمانی را بحث نموده است، در حالی که این دو قابل جمع‌اند.

دو. در فصل سوم از بخش دوم درباره احرف سبعة بحث کرده، در حالی که این بحث ذیل فصل پنجم از بخش سوم، یعنی بحث قرائات و قراء جا می‌گیرد. سه. اعجاز در آهنگ و موسیقی قرآن رده مستقلی نیست و ذیل اعجاز قرآن قرار می‌گیرد.

چهار. تحریف‌ناپذیری قرآن یکی از بحث‌های پایه در علوم قرآنی است که در این تقسیم‌بندی نیامده است. و موارد دیگر که در جای خود قابل بررسی است.

۸. دسته‌بندی آیت‌الله معرفت (۱۳۰۹-۱۳۸۵ش)

مرحوم معرفت مباحث علوم قرآنی را در کتاب‌های متعدد خود با دسته‌بندی متفاوتی آورده است. در «التمهید فی علوم القرآن» در ۶ جلد مباحث را در ۸ عنوان دسته‌بندی کرده است. در کتاب «صیانة القرآن من التحریف»، مسائل مربوط به عدم تحریف قرآن را بحث کرده، مباحث علوم قرآن را در ۹ عنوان تقسیم کرده است. در کتاب «التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب»، مباحث مربوط به تفسیر و مفسران و مراحل تفسیر قرآن را بررسی نموده است. تقسیمات ایشان در کتاب «علوم قرآنی» با کتاب‌های قبلی خیلی متفاوت و در ۱۰ رده دیگر تنظیم شده است. در جدول زیر، عناوین موجود در کتاب‌های مختلف ایشان و تفاوت آنها نمایش داده می‌شود.

التمهید (۸ رده)	صیانة القرآن من التحریف (۹ رده)	علوم قرآنی (۱۰ رده)
پدیده وحی	پدیده وحی	-----
نزول قرآن	نزول قرآن	-----
اسباب نزول قرآن	-----	-----
جمع و تألیف قرآن	جمع و تألیف قرآن	-----
قرائت و قاریان	قراء و قرائات سبع	قراء و قرائات سبع
ناسخ و منسوخ	نسخ در قرآن	نسخ در قرآن
محکم و متشابه	محکم و متشابه	محکم و متشابه

اعجاز قرآن	اعجاز قرآن	اعجاز قرآن
وجوه و نظایر در قرآن	وجوه و نظایر در قرآن	
قصص قرآن	دفع شبهه تحریف	
سوگندهای قرآن		
امثال قرآن		
حجیت ظواهر قرآن		
دلالت قرآن		

نقد: می‌بینیم که *التمهید فی علوم القرآن* همه علوم قرآنی را نیاورده و به مرور در کتاب‌های بعدی به ترتیب یک مورد و دو مورد را افزوده و دسته‌بندی‌ها در کتب مختلف ایشان متفاوت است. با این حال، برای تقسیمات ایشان ملاکی هم ذکر نشده و عناوین کتاب‌های وی نشان می‌دهد که ایشان در صدد ذکر همه مباحث علوم قرآنی نبوده و در هر کتابی، بخش‌هایی را شرح داده است. از این رو است که اصولاً این دسته‌بندی جامع و ساختارمند نبوده و انسجام مشخصی نیافته است.

۹. دسته‌بندی محمدرضا حکیمی (۱۳۱۴ش)

استاد حکیمی، اصطلاح «ادبیات قرآنی» را به جای «علوم قرآنی» به کار می‌برد؛ «مقصود از ادبیات قرآنی، علومی است که از مواد و مسائل ادبی وسیع تشکیل یافته است و برای شناخت جوانب گوناگون کلام خدا، به دست متفکران و عالمان مسلمان تبویب و تدوین شده است. این علوم بالغ بر ۳۰ رشته است که در فهرست‌های اسلامی، از جمله «کشف الظنون» آمده‌اند.» (حکیمی، ۲)

نقد: ایشان بیشتر در صدد بیان تعریفی از علوم قرآن است تا دسته‌بندی آن، و پیشنهاد اصطلاح ترکیبی «ادبیات قرآنی» را داده و تعداد این علوم را بالغ بر ۳۰ رشته دانسته که در فهرست‌های اسلامی آمده است و از خود تقسیم دیگری ندارد.

۱۰. دسته‌بندی سید علی کمالی دزفولی (۱۳۳۰ق)

سید علی کمالی دزفولی نیز در چستی علوم قرآنی و مباحث آن می‌گوید:
«علوم قرآن به لفظ جمع غیر از علم قرآن به لفظ مفرد است. علوم قرآنی در

واقع معرفت‌هایی مرتبط با قرآن‌اند که به‌گونه‌ای خاص ما را در فهم قرآن یاری می‌دهند و می‌توان این علوم را، علوم خادم نیز نام نهاد.» (کمالی دزفولی، ۲۸)
 نقد: وی بیشتر در صدد تعریف است و طبق تعریفی که از علوم قرآن دارد، بخش‌هایی از مباحث علوم قرآنی موجود را از دسته‌بندی خارج می‌کند.

۱۱. رده‌بندی طاهری عراقی (۱۳۲۲-۱۳۷۰ش)

احمد طاهری عراقی^{۱۲} رده BP اسلام در نظام رده‌بندی کنگره را گسترش داده و علوم قرآنی را ذیل عنوان قرآن و علوم قرآنی، در دوازده رده اصلی و با بیش از شصت زیرعنوان رده‌بندی کرده است که از نظر اصول رده‌بندی کتابخانه‌ای، کاری مفید و مورد استفاده فهرست‌نویسان در کتابخانه‌هاست (طاهری عراقی، ۳۰).

نقد: وی با اینکه در مقدمه کتاب می‌گوید: «مقصود از علوم قرآن، همه علوم است که با قرآن ربط دارد» (همان، ۳۵)، ولی در تنظیم خود مباحث مرتبط با قرآن را گاه در ذیل قرآن و گاه در ذیل تفسیر آورده است (همان، ۲۲) و از این رو، هماهنگی درستی ندارد. همچنین تقسیم بلقینی را شایسته دانسته و در تقسیم‌بندی خود، آن را اساس دانسته (همان، ۳۶)، اما عملاً این کار انجام نشده است.

۱۲. دسته‌بندی عقیقی بخشایشی (۱۳۲۰-۱۳۹۸ق)

بخشایشی در کتاب «طبقات مفسران شیعه»، مجموعه علوم قرآنی را ۱۴ نوع می‌شمارد. وی علوم قرآنی را علمی می‌داند که رابطه مستقیم با تفسیر قرآن دارند و پیش‌نیاز اصلی و اساسی برای هر نوع استنباط و فهم قرآنی‌اند، که بدون این علوم، درک قرآن ممکن نیست (خوشنویس، ۳۶).

نقد: ایشان با تعریفی که از علوم قرآن دارد، بسیاری از علوم را ذیل آن قرار می‌دهد، در حالی که علم نحو، کلام، اصول فقه و حدیث، جزء علوم قرآنی نیستند و در کتب معروف علوم قرآن نیز نیامده‌اند.



۱۳. اصطلاح‌نامه علوم قرآنی (۱۳۵۷ش)

در اصطلاح‌نامه علوم قرآنی نیز بیش از چهارهزار اصطلاح علوم قرآنی جمع‌آوری و در دوازده رده اصلی تنظیم شده است که در مجموع، کار تقریباً جامع، مهم و قابل توجهی است.

نقد: رده‌بندی‌های کلی آن دقیق انجام نشده و بخش‌هایی از اصطلاحات این حوزه معرفتی را ندارد، به همین دلیل پدیدآوران آن، اقدام به ویرایش جدیدی از آن نموده‌اند^{۱۳} و می‌تواند در عملیاتی شدن پیشنهاد مورد نظر نویسنده کمک کند.

۱۴. مباحث علوم قرآنی در مجمع‌البیان طبرسی

طبرسی در مقدمه تفسیر خود هفت قسم از علوم قرآنی را که به نظر وی به‌عنوان مقدمه تفسیر لازم بوده، آورده است؛ بی‌آنکه در صدد دسته‌بندی این دانش باشد (طبرسی، ۱/۷۷).

۱۵. مباحث علوم قرآن در البیان آیت‌الله خویی (۱۴۱۳ق)

مباحث علوم قرآنی که در مقدمه تفسیر «البیان» آمده، ده عنوان است که نشان می‌دهد آیت‌الله خویی نیز در پی شمارش همه علوم قرآنی و دسته‌بندی آن نیست. برای همین است که از مباحثی نظیر مکی و مدنی، اسباب نزول، محکم و متشابه و مانند آنها سخنی ندارد (خویی، ۷).

نقدهای اساسی بر تقسیم‌بندی‌های موجود

با مروری بر دسته‌بندی‌ها، چند نکته کلی و دارای اهمیت بیشتر بازگو می‌شود:

۱- در این تقسیم‌بندی‌ها، تعریف روشن و معیار خاص مورد وفاقی برای عنوان علوم قرآنی به‌دست نمی‌آید، از این‌رو در شیوه دسته‌بندی‌ها و تعداد علوم قرآنی اتفاق نظر نیست.

۲- هر کدام از کتاب‌های مهم در علوم قرآنی بخش‌هایی از این دانش را آورده‌اند و طبیعی است تقسیم‌بندی آنان نیز جامع نباشد.

- ۳- تداخل رده‌ها و عدم انسجام در درج مباحث ذیل آنها مشهود است و این نشان می‌دهد که بر پایه معیار و ملاک معینی دسته‌بندی نشده است.
- ۴- گاه مباحثی جزء علوم قرآنی آمده که مربوط به علوم دیگر است و شاید وابسته و یا مرتبط با علوم قرآنی باشد و این جهت مهم مشخص نیست؛ یعنی مباحث اصلی از بحث‌های دخیل و مرتبط جدا نشده است و همگی با عنوان علوم قرآنی (در یک سطح) نام دارند.
- ۵- ناهمگونی و ابهامی آشکار در عناوین رده‌های اصلی و تعداد آنها وجود دارد، تا آنجا که هر کتابی تعداد خاصی برای خود برگزیده است؛ گاه ۶ یا ۱۰ عنوان و گاه ۲۰ و ۱۷ و ۱۲ و ۴۶ و ۶۰ و ۸۰ بیان کرده‌اند.
- ۶- تعداد اصطلاحات و عناوین زیربخش آنها به شدت ناهمگون است؛ از ۳۰ و ۸۰ تا بیش از چهارهزار متغیر است.

محور چهارم: بازشناخت دسته‌بندی ساختاری در علوم قرآنی

ناهمانگی در تعریف علوم قرآنی، اختلاف در نظر و عمل بر سر تعداد مباحث و تفاوت دیدگاه‌ها در تفکیک عناوین و دسته‌بندی‌ها، نشانگر آن است که مباحث گسترده علوم قرآنی به درستی شناسایی و دسته‌بندی نشده و تقسیمی بر مبنای صحیح روی آنها صورت نگرفته است، بدین روی نگارنده برای دسته‌بندی علوم قرآنی، معیار و راهکار زیر را پیشنهاد می‌کند.

بایسته‌های دسته‌بندی علوم قرآنی

دسته‌بندی درست در حوزه‌های معرفتی و علمی، بدون دریافتی جامع و دقیق از قلمرو مباحث و عناصر اصلی و یا مرتبط با آن حوزه ممکن نیست. پیش‌نیاز دسته‌بندی علوم قرآنی نیز توصیفی دقیق و درکی همه‌جانبه از مباحث و محورهای اصلی و وابسته به این علم است که به عوامل زیر وابسته است:

۱. چستی علوم قرآنی

درک درست و تعیین حدود موضوعات و دریافتی آگاهانه از دامنه موضوعی «علوم قرآنی» که یکی از رشته‌های پایه در علوم و معارف اسلامی است، نقشی



مستقیم در ابعاد و کمیت آن دارد؛ چه اینکه این دانش به بحث درباره قرآن که وحی الهی و کتاب مسلمانان است، می‌پردازد. بخشی از پژوهش‌های قرآنی در طول تاریخ و اینک در محافل اسلامی، به مقوله علوم قرآنی اختصاص داشته و دارد.

اینکه علوم قرآنی چیست و قلمرو مباحث آن تا کجاست، پرسشی است که پاسخ دقیق به آن شاید آسان ننماید. تشتت آراء و گوناگونی دسته‌بندی‌های علوم قرآنی دلیل آن است. مرور پیشینه‌شناسی این حوزه معرفتی نشان می‌دهد که محققان در بخشی از زمان، موضوعاتی را مرتبط با قرآن دیدند و نام علوم قرآنی را به آن دادند، و در زمانی دیگر موضوعاتی دیگر با ویژگی و ملاک‌هایی متفاوت، ذهن قرآن‌پژوه را به خود مشغول می‌دارد. به وجهی همه این مباحث می‌تواند علوم قرآنی به‌شمار آید؛ چه اینکه درباره قرآن است. از این‌رو در باب چیستی علوم قرآنی و قلمرو مباحث آن، ارائه خطوط کلی و اجمالی میسر و مناسب است، و آن اینکه هرگاه مباحثی درباره قرآن مطرح باشد که به‌صورت مستقیم به معنا و تفسیر آیات قرآن مربوط نیست، می‌توان آن بحث را «علوم قرآنی» دانست؛ چنان‌که زرقانی در کتاب «مناهل العرفان» که از جامعیت نسبی برخوردار بوده و در صدد دسته‌بندی است و کارش نسبتاً منسجم‌تر است، می‌گوید:

«این علوم (علوم قرآنی) از اول در اسلام بوده است، اما این اصطلاح برای جدا

کردن علوم قرآن از تفسیر قرآن اوایل قرن پنجم پیدا شده است.» (زرقانی، ۱/۳۵)

بنابراین نقطه اصلی و محوری در جدا کردن علوم قرآنی آن است که تفسیر قرآن نباشد؛ یعنی به‌صورت مستقیم به معنا و تفسیر آیات قرآن نپردازد. پس هر آنچه از شرح الفاظ و تفسیر آیات قرآنی است، مباحث معارف قرآنی به‌شمار می‌آید. بنابراین دو بحث قرآنی از مقوله علوم قرآنی بیرون است: نخست مباحثی که به معنا و بیان مفاهیم لغوی و ترجمه بپردازد. دوم مباحثی که تفسیر و توضیح نامیده شود.

در بررسی دوره‌های شکل‌گیری علوم قرآنی نیز به‌دست آمد که در دوره تدوین علوم قرآنی (دوره سوم) و پس از آن، معمولاً مباحثی در دسته‌بندی‌های علوم قرآنی آمده که شرح قرآن نیستند؛ با اینکه کاملاً مرتبط به قرآن و مؤثر در تفسیرند و آگاهی از آنها مقدمه ورود به تفسیر است؛ مانند علم به تاریخ قرآن، پدیده وحی،

نزول قرآن (معنای نزول، زمان نزول، اسباب نزول، نزول قرآن بر سبعة احرف)، تأویل و تنزیل، ترتیب سور، مکی و مدنی، حفظ قرآن، کتابت قرآن، جمع و تدوین قرآن، اعجاز قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، قرائت‌های مختلف و ... که هر کدام از این عناوین، زیرمجموعه‌های متعددی را دربر می‌گیرد.

آنچه نویسندگان علوم قرآنی در منابع به‌عنوان «علوم قرآنی» ثبت کرده‌اند، عموماً غیر از دو مقوله نامبرده (در تفسیر) است. با این حال نویسندگانی افزون بر موضوعات یادشده، مباحثی از علوم بلاغی، معانی بیان، علوم ادبی و ادبیات زبان عرب، مباحث معناشناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و ... را نیز در منابع علوم قرآنی آورده‌اند که به‌صورت طبیعی، گستره وسیعی را دربر می‌گیرد. این حصرناپذیری در قلمرو مباحث علوم قرآنی، سبب شده که مجموعه موضوعات در این منابع، همگون و یکسان نباشد و مباحثی فراتر از دامنه تعریف ثبت شود، و طبیعی است که اصطلاحات^۴ از این حوزه‌های معرفتی به متون علوم قرآنی راه یافته و جزء بحث‌های مرتبط (وابسته) به این دانش ثبت شوند.

بسیاری از این مباحث، همچنان مجال پژوهش دارند و بخشی نیز فراوان بحث شده است و پاره‌ای نیز نیاز به تأمل تخصصی بیشتر دارند و بخشی باید از منظری جدید، مورد بررسی قرار گیرند؛ مانند تأمل درباره حقیقت پدیده وحی و کیفیت آن، زبان، واژه و حرف و حیانی، صدا و تلاوت وحی.

۲. اصطلاح‌شناسی

پس از فهمی نسبی از چیستی علوم قرآنی، آنچه در اهمیت بعدی قرار می‌گیرد، سیاهه موضوعات و محورهاست که شناسایی اصطلاحات و مدخل‌ها در شناسایی موضوعات، قلمرو بحث‌ها، محورها و برنامه‌ریزی‌های پسینی در رشته‌های علوم (از جمله دسته‌بندی)، تأثیر مستقیم و صریحی دارد. از این‌رو شناخت اصطلاحات در علوم قرآنی برای درکی جامع از محتوای موجود این دانش و دسته‌بندی درست آن، گامی راهبردی است؛ چون ماهیت و هویت هر علم از جمله علوم قرآنی، متأثر از مجموعه عناصر معرفتی و غیرمعرفتی است که در قالب اصطلاحات تبلور یافته و ابراز می‌شوند. دسته‌بندی این علم، بدون شناسایی، تنظیم و طبقه‌بندی اصطلاحات آن



ممکن نیست. پس نگرش اصطلاح‌شناخت، پایه اصلی و گامی اساسی و زیرساختی در دسته‌بندی علوم قرآنی به‌شمار می‌آید.

۳. روشی متفاوت

برای شناسایی اصطلاحات دو روش مطرح است: ۱- روش قیاسی، ۲- روش استقرایی. در روش اول، بر پایه تعریفی انتخاب‌شده برای رشته مورد نظر و با ملاحظه آن، به جست‌وجوی اصطلاحات آن می‌پردازیم. ولی طبق شیوه دوم، با مراجعه به منابع حوزه موضوعی مورد نظر، مداخل مربوط را استخراج نموده، آنها را سامان می‌دهیم. روش اول «تعریف پایه» و روش دوم «منبع پایه» است. هر دو روش خوبی‌ها و بدی‌هایی دارد که انتخاب یکی از آن دو بدون دیگری، مشکل است و انتخاب روشی متفاوت، همان است که در این نوشتار به آن می‌رسیم.

برای پوشش همه داده‌ها و مباحث این رشته گسترده معرفتی (که درباره قرآن است و به تبع آن نوشونده و تازه خواهد بود^{۱۵}) و ارائه گزارش جامع گسترش‌پذیر و روزآمد و دسته‌بندی درست آن، نمی‌توان به تعریفی بسنده کرد و بر محور آن، مصطلحاتی را درج نمود و یا فقط بر منابعی از علوم قرآن متوقف شد و بر محور آنها، مداخل‌هایی را استخراج کرد، بلکه مناسب است با نیم‌نگاهی به تعریف یادشده و همچنین تحلیل منابع علوم قرآنی، از سیستمی از قبل طراحی‌شده، به شناسایی و گزینش اصطلاحات، کلیدواژه‌ها و مداخل‌ها (که نماد یک حوزه دانشی هستند و دسته‌بندی از طریق آنها ممکن است) پرداخت و با ساماندهی آنها، نخستین پایه دسته‌بندی را به‌گونه‌ای نظام‌مند ایجاد کرد و آن، بهره‌گیری از علم اصطلاح‌شناسی^{۱۶} و دستگاه شناخته‌شده اصطلاح‌نامه و روش آن است، که یکی از کاربردهای ضمنی اصطلاح‌نامه تخصصی از منظر علم اطلاعات و دانش‌شناسی همین است؛ زیرا هیچ دسته‌بندی در علمی ممکن نیست، مگر از راه شناخت اصطلاحات آن، تا بر پایه آنها، مفاهیم علمی دانش مورد نظر انعکاس یافته و روابط نظام‌مند درون علم به‌دست آمده و دسته‌بندی آن به‌درستی کشف شود.

با این اقدام اساسی، زمینه گزارش‌دهی کامل از زوایای مباحث علوم قرآنی و وابسته‌های به آن، با پیروی از منابع و مآخذ این رشته علمی و تعریف مفروض

فراهم شده و مباحث در فرم اصطلاحات، مدخل‌ها و واژگان کلیدی، در جایگاه منطقی و ساختاری خود مستقر خواهند شد. در این روش، ضمن توجه به موضوع علوم قرآنی، پوشش محتوایی منابع نیز همواره مدنظر است. بدین روی روش متفاوت در سامان‌دهی و دسته‌بندی علوم قرآنی به کار می‌رود که از تلفیق روش «تعریف پایه» و روش «منبع پایه» ایجاد شده است. در نتیجه ضمن اینکه پوشش موضوعی جامع این دانش به دست می‌آید، گستره وسیع محتوای آن نیز منعکس شده که همچنان قابل گسترش و انعطاف‌پذیر (نسبت به مباحث آینده) خواهد بود.

۴. معیارها، الزامات و فواید این دسته‌بندی علمی

دانشی که موضوع آن کلام خدا و از پهنه موضوعی وسیعی برخوردار است، ناگزیر است هندسه کامل و جامع از مضامین، مطالب و محتوای اطلاعات خود را به سبکی علمی و قابل انعطاف ارائه کند، که البته افزون بر موارد سه‌گانه یادشده، مبتنی بر معیارها و لوازم متعددی است که متخصصان و صاحب‌نظران این علم باید درباره آن، با عزمی جمعی، چاره‌ای اندیشیده و اقدام نمایند. تنها بخشی از آن لوازم عبارت‌اند از:

۱- شناسایی موضوعات و شکستن ترکیب‌های بلند در قالب اصطلاحات و واژگان کلیدی و تفکیک دقیق عناوین ترکیبی (که گاه در شکل چکیده‌های عنوانی خودنمایی کرده است)، با نگرش مذکور در اصطلاح‌شناسی.

۲- تنظیم رده‌های اصلی، مبتنی بر همان موضوعات بازسازی شده، طبق طرحی مشخص و مدون، با استفاده از عقل جمعی نخبگانی (بحث‌هایی مانند طبقه‌بندی علوم قرآنی، درختواره آن، رده‌بندی، دسته‌بندی، ایندکس‌های موضوعی و تخصصی و امثال آن برای همین منظور بوده است).

۳- دسته‌بندی مباحث علوم قرآنی بر پایه رتبه‌بندی منطقی عام و خاص، کلی و جزئی، کل و جزء و یا حاکم و تابع، به منظور پیشگیری از سلايق شخصی (فردی) و تمرکز بر توافق نوعی نخبگانی.

۴- شناسایی مصطلحات علوم قرآنی به صورت جزئی و ریز، و کشف نظام خانواده هر اصطلاح، و ایجاد رابطه ساخت‌یافته میان آنها، و دسته‌بندی مورد نظر به عنوان پشتیبان، و نهایتاً نظام‌واره تفصیلی علوم قرآنی.^{۱۷}



۵- تمرکز بر کار گروهی و تصویب‌خواهی نوعی و پرهیز از اعمال سلاطین شخصی و فردی (که یکی از عوامل ناکارآمدی و عدم توفیق دسته‌بندی‌های انجام شده، همین امر است).

۶- به‌کارگیری ابزار فناورانه برای دسته‌بندی، بازیابی و جست‌وجوی اطلاعات موجود در منابع و مدارک قرآنی.

۷- ورود به عرصه‌های فرافیزیکی و رنگارنگ پژوهش و آموزش‌های فضای دوم (مجازی) که یکی از لوازم آن، تبدیل منابع کاغذی قرآنی به فایل‌های الکترونیکی است.

۸- ایجاد فرهنگ استفاده از این ابزار و تغییر و ارتقای شیوه‌های سنتی وقت‌گیر و فرصت‌سوز.

بدیهی است تقسیم‌بندی مباحث علوم قرآنی بر این مبنای صحیح، پیامدها و فواید متنوعی دارد؛ مانند:

- ۱- تأثیر مستقیم در فهم درست مطالب مرتبط با قرآن.
- ۲- روشن شدن جایگاه هر مسأله در نظام دسته‌بندی.
- ۳- امکان جایدهی رده اصلی و زیر رده‌های نوظهور در نظام دسته‌بندی موجود.
- ۴- روان‌سازی دسترسی به مباحث و مطالب آن.
- ۵- طرح‌ریزی درس‌ها و پژوهش‌های قرآنی به سمت مطلوب.
- ۶- طرح‌ریزی مباحث و نظرات نوپدید در حوزه‌های مرتبط با قرآن.
- ۷- فراهم شدن زمینه طراحی نظامی جامع و گسترش‌پذیر برای ارائه هندسه علوم قرآنی و طبقه‌بندی گزاره‌های آن، به فراخور گستره و توسعه دامنه مباحث این دانش.

۸- کاربرد ابزارهای نوین برای فراهم‌آوری، ذخیره‌سازی، بازیابی و جست‌وجوهای متنوع؛ به‌خصوص در جست‌وجوهای موضوعی قرآن‌محور.

پی‌نوشت‌ها

۱- فیلسوفان، گاه حکمت را به عملی و نظری و حکمت عملی را به سیاست مدن، علم اخلاق، علم تدبیر منزل و حکمت نظری را به علم ریاضی، علم طبیعی و فلسفه خاص تقسیم

کرده‌اند و فلسفه (خاص) را به فلسفه اشراقی، فلسفه الهی، فلسفه تجربی، فلسفه شرق، فلسفه غرب، فلسفه قدیم، فلسفه جدید، فلسفه مادی و فلسفه عقلی دسته‌بندی نموده‌اند. فیلسوفان مسلمان هم فلسفه اسلامی (حکمت اسلامی) را به بخش‌هایی مانند امور عامه، الهیات بالمعنی الاخص، حکمت اشراق، حکمت متعالیه، علم نفس، فلسفه مشاء و مباحث شناخت در دوره معاصر بخش کرده‌اند؛ همان‌گونه که صاحبان علوم دیگر آنها را به وجوهی دسته‌بندی نموده‌اند؛ مانند فقها، که برای علم فقه از جنبه‌های مختلف، دسته‌بندی‌هایی داشته‌اند. مثلاً از جنبه ادله اثبات، به فقه استدلالی و فقه روایی، و به لحاظ حکم و موضوع، به احکام و موضوعات احکام، و به لحاظ مذهب، به فقه اهل سنت و فقه شیعه، و به لحاظ مسأله و قواعد کلی، به قواعد فقهی و مسائل فقهی، و به لحاظ موضوعات کلان فقه، به عبادات بالمعنی الاعم و معاملات بالمعنی الاعم و به فقه مقارن و منابع فقه تقسیم کرده‌اند.

۲- اصطلاح‌شناسی، مطالعه نظام‌مند نامگذاری مفاهیم مربوط به رشته‌های تخصصی است (ر.ک: حری، واژه اصطلاح‌شناسی).

۳- یکی از اهداف ضمنی اصطلاح‌نامه‌ها که در «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» طراحی شده، همین است و می‌تواند در این باره مورد استفاده باشد؛ زیرا در مجموعه‌سازی واژگان کلیدی و مفاهیم مرتبط با حوزه موضوعی و یکپارچه‌سازی اطلاعات کارآمد است.

۴- تدوین اصطلاح‌نامه‌ها به زبان فارسی سابقه طولانی ندارد؛ هرچند خلق آن به زبان لاتین پیشینه زیادی دارد؛ همان‌گونه که به زبان عربی تاکنون اقدامی نشده است. اندیشه تدوین اصطلاح‌نامه‌ها در حوزه علوم اسلامی نیز در پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، از دهه‌های گذشته، برای اولین بار در جهان اسلام مطرح شده است که اکنون در همه رشته‌های علوم اسلامی، اصطلاح‌نامه‌های تخصصی را به جامعه فرهنگی عرضه نموده است (ر.ک: www.Islamicdoc.org).

۵- نگارنده در مقاله‌ای، مفاهیم این عناوین و تفاوت میان آنها را بیان کرده است (ر.ک: یعقوب‌نژاد، نخستین فرهنگ‌نامه جامع نگر در اصول).

۶- این اصطلاح را برابر «Thesaurus» در انگلیسی قرار داده‌اند. شاید در زبان عربی عنوان «المکنز» یا «معجم المصطلحات» به جای معادل آن مناسب باشد. تاکنون به زبان عربی معادل صریحی برای اصطلاح‌نامه استفاده نشده است.

۷- اصطلاح‌نامه‌ها فواید ضمنی و ارزش‌های افزوده دیگری دارند؛ از قبیل شناسایی و طبقه‌بندی واژگان مشابه و هم‌معنا، شناسایی و نمایش واژگان متضاد در حوزه دانشی،

انعکاس پیوندهای متنی و بحثی میان واژه‌ها، کشف مشترکات لفظی و تبیین وجوه تمایز آن، بازنمایی تحولات رشته‌های علوم، ارزشیابی دانش‌ها، بازشناخت روابط میان رشته‌ای، نمایش شاکله ساختاری دانش‌ها، ارائه ساختار و رابطه خانوادگی سببی و نسبی میان واژگان.

۸- مرحوم صدر در کتاب «تأسیس الشیعه»، فصلی به علوم قرآنی اختصاص داده و شصت نوع دانش قرآنی را برمی‌شمارد و می‌گوید: «علی علیه السلام اولین کسی است که علوم قرآنی را تبیین و تقسیم کرد. بیانات امام که اینک به صورت نوشته موجود است، اصل و اساس برای تمامی کتبی است که پس از آن در زمینه علوم قرآنی به رشته تحریر درآمده است» (صدر، ۸؛ دانشنامه قرآن، مدخل «علوم قرآنی»).

۹- توجه به این نکته خالی از فایده نیست که «مفتاح العلوم» اثر یوسف بن محمد سکاکی (م ۶۲۶ق)، کتابی است دانشنامه مانند، که در آن خلاصه‌ای از علوم ادبی زمان نویسنده ذکر شده است که شامل صرف، تجوید، اشتقاق (صغیر و کبیر و اکبر)، نحو، معانی، بیان، بدیع (که آن را وجوه تحسین کلام نامیده است)، حد (یعنی تعریف منطقی مفاهیم)، استدلال، عروض، قافیه، نقد شعر و سرانجام مبحثی درباره اعجاز قرآن و رد مطاعن مخالفان دارد و از علوم قرآنی مصطلح سخنی به میان نیاورده است.

۱۰- پس از زرکشی، جلال‌الدین بلقینی از علمای حدیث مصر (م ۸۲۴ق)، کتاب «مواقع العلوم من مواقع النجوم» را نوشت و علوم قرآن را در شش دسته اصلی تقسیم کرد که زرکشی در البرهان بدان پرداخته بود و از مآخذ سیوطی نیز بوده است (عراقی، ۳۶). در همین زمان اندیشمند دیگری به نام محمدبن علی محی‌الدین کفایچی کتابی در این باره نوشته که سیوطی در الاتقان از آن نام برده است.

۱۱- او استاد «اسلامیات و فقه اللغه» در دانشکده ادبیات دانشگاه لبنان است که در سال ۱۳۷۸ قمری این کتاب را نوشت.

۱۲- احمد طاهری عراقی یکی از ادبا و اسلام‌شناسان برجسته ایران، در سال ۱۳۲۲ شمسی در اراک به دنیا آمد و در چهل و هشت سالگی، در چهارم اردیبهشت ۱۳۷۰ بر اثر عارضه ریوی در تهران درگذشت.

۱۳- هم اکنون پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در صدد ویرایش و چاپ مجدد این اثر است.

- ۱۴- مراد از اصطلاحات علوم قرآنی، واژگان مفرد یا مرکبی است که در قالبی خاص، مفهومی از مفاهیم علمی را که پیرامون قرآن (خارج از مباحث متنی و تفسیری آن) بحث می‌کنند، ارائه نموده و در منابع مرتبط از آنها سخن گفته‌اند.
- ۱۵- امام هادی علیه السلام: «فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (طوسی، ۵۸۰)؛ قرآن همیشه و در هر زمانی جدید و نزد هر ملتی تازگی دارد تا قیامت به پا شود.
- ۱۶- دانش اصطلاح‌شناسی، مطالعه نظام‌مند نامگذاری مفاهیم مربوط به رشته‌های تخصصی است (ر.ک: حری، ذیل واژه اصطلاح‌شناسی).
- ۱۷- اصطلاح‌نامه علوم قرآنی برای این منظور می‌تواند به‌عنوان زیرساختی اساسی و اثربخش، به کار آید.

منابع و مأخذ

۱. آوستین درک ویل، پیتز؛ راهنمای تهیه و گسترش اصطلاح‌نامه یک‌زبانه، ترجمه عباس حری، تهران، مرکز اسناد و مدارک علمی ایران، ۱۳۶۵ ش.
۲. ابن خلدون. عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۳. ابن ندیم، ابوالفرج محمدبن یعقوب؛ الفهرست، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۲۰۰۹ م.
۴. بلاشر، رژی؛ درآستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۵. جمعی از محققان؛ اصطلاح‌نامه علوم قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۶. حری، عباس؛ دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱ ش.
۷. حکیمی، محمدرضا؛ دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۸. خوشنویس، جعفر؛ قرآن در احادیث اسلامی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۷ ش.
۹. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۵ ق.
۱۰. دیانی، محمدحسین و دیگران؛ مبانی مرجع، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ش.
۱۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۵ ق.



۱۳. سلطانی، پوری؛ راستین، فروردین؛ اصطلاح‌نامه کتابداری، تهران، کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵ ش.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. شیبانی، زکیه؛ «ارزیابی رعایت معیارهای اصطلاح‌نامه علوم اسلامی بر اساس ایزو ۵۹۶۴»، فصلنامه مطالعات دانش‌شناسی، دوره ۱، شماره ۲، بهار ۱۳۹۴، ۸۲-۵۵.
۱۶. صابونی، محمدعلی؛ التبیان فی علوم القرآن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. صالحی کرمانی، محمدرضا؛ درآمدی بر علوم قرآنی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش.
۱۸. صبحی صالح، ابراهیم؛ مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. صدر، سید حسن؛ تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، تهران، اعلمی، بی‌تا.
۲۰. طاهری عراقی، احمد؛ رده BP اسلام: گسترش رده اسلام بر اساس نظام رده‌بندی کنگره، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ قرآن در اسلام، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲۲. طبرسی، فضل‌بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن؛ الامالی، قم، انتشارات دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. عاملی، حسن‌بن زین‌الدین؛ معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)؛ منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، ترجمه سید محمدباقر حجتی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۰ ق.
۲۶. عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)؛ القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید، افست شده از چاپ ۱۴۰۰ نجف.
۲۷. فتح‌اللهی، ابراهیم؛ متدولوژی علوم قرآنی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۵ ش.
۲۸. فخر رازی، محمدبن عمر؛ جامع العلوم ستینی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۵ ش.
۲۹. قرشی، محمدحسین؛ «تاریخچه دایرة المعارف نگاری در جهان»، کیهان فرهنگی، ویژه دایرة‌المعارف‌ها و دانش‌نامه‌ها، شماره ۱۲۷، ۱۳۷۵، ۳۳-۲۲.
۳۰. کمالی دزفولی، علی؛ شناخت قرآن، تهران، اسوه، ۱۳۷۰ ش.

۳۱. مرادی، نورالله؛ مرجع شناسی عمومی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶ش.
۳۲. معرفت، محمدهادی؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق.
۳۳. _____؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۳۴. _____؛ صیانة القرآن من التحریف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۳۵. _____؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۷۸ش
۳۶. مهدوی راد، محمدعلی؛ «سیرنگارش‌های علوم قرآنی»، بینات، سال اول، شماره ۳، ۱۳۷۳، ۸۹-۹۹.
۳۷. _____؛ سیر نگارش‌های علوم قرآنی، تهران، نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، ۱۳۷۹ش.
۳۸. نصر، سید حسین؛ قرآن‌شناخت، ترجمه انشاءالله رحمتی؛ لندن، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، ۱۳۹۵ش.
۳۹. نوروزی، مرتضی؛ طاهریان، محسن؛ اصول و مبانی وب معنایی، تهران، نشر فرس، ۱۳۹۱ش.
۴۰. یعقوب‌نژاد محمدهادی و دیگران؛ مجموعه مقالات همایش ملی اصطلاح‌نامه، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، نشر کتابدار تهران، ۱۳۹۱ش.
۴۱. یعقوب‌نژاد، محمدهادی؛ «نخستین فرهنگ‌نامه جامع‌نگر در اصول فقه»، آینه پژوهش، شماره ۱۲۴، آبان ۱۳۸۹، ۷۹-۸۵.
۴۲. _____؛ «نقش اصطلاح‌نامه در توان‌مندسازی فقه»، کاوشی نو در فقه، سال ۲۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، ۷-۳۵.
۴۳. _____؛ درآمدی بر مبانی اصطلاح‌نامه علوم اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
44. Dammen McAuliffe, Jane; **Encyclopedia of Quran**, Leiden: Brill, pp. vii. ix.
45. R., Bell; **Introduction to the Quran**, Edinburgh university press, 1953, p. 35.
46. W. M., Watt; **Muhammad's Mecca**, Edinburgh university press, 1988, pp. 51-52.